



فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۸

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

سنت و نمود آن در شعر شفیعی کدکنی

یعقوب نوروزی^۱

جواد خلیلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

چکیده:

آشنایی عمیق و همه جانبه شفیعی کدکنی با ادب فارسی و تحقیق و تفحص مستمر در متون و دیوان‌های شعری فارسی، سبب شده که نشانه‌های بارزی از تأثیر سنت در شعر او دیده شود. این تأثیر در ابعاد ژرف ساختی و روساختی شعر او آشکار است، هم در زبان شعری شاعر دیده می‌شود و هم در تصویرپردازی شاعرانه و هم در معنا و محتوی و مضامین شعری. شیفتگی او به سنت شعری فارسی، سبب شده که هر از گاهی عباراتی از این شاعران را در شعر خود آورده و در بافتی هنرمندانه، نو و کهنه را با هم درآمیزد. شاعر در بسیاری موارد ابیات و مصراع‌هایی از شاعران سنتی را در شعر خود آورده و گاه واژگان و ترکیباتی را از آنان گرفته و در شعر خود ذکر کرده؛ در برخی موارد، مضامین تکراری شاعران کلاسیک را در شعر خود وارد ساخته است. گاهی نیز تصویرهایی را از شاعران سنتی و معاصر، آورده است. باورهای عامیانه و اشارات تاریخی و اساطیری نیز از دیگر نشانه‌های توجّه شفیعی به سنت است. هدف ما در این مقاله، بررسی همه جوانب این تأثیرپذیری و توجّه به سنت است. برای این منظور همه‌ی موارد ذکر شده در شعر شفیعی مورد پژوهش قرار گرفت و نمودهایی از این تأثیرپذیری و گرایش به سنت را آوردیم.

واژگان کلیدی: شفیعی کدکنی، سنت‌گرایی، واژگان، مضامین، تصاویر شعری

^۱ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران noruziyagub@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه



مقدمه

شاید هیچ شاعری نتواند به طور کامل، پیوند خود را با سنت‌ها، پیشینه و ریشه ادبیات جامعه خویش بگسلد؛ چرا که هنر در بستر سنت می‌بالد و قدما «... به منزله پایه و ریشه‌اند، حکم معدن‌های سر به مهر را دارند با مواد خامی که به ما (شاعران) می‌رسانند به ما کمک می‌کنند، جز اینکه ساختمان به دست ماست» (نیمه، ۱۳۸۵: ۳۴۰). الیوت از منتقدان غربی در باره سنت و اهمیت آن می‌نویسد: «اگر شاعر هرگونه پیوندی از خودش را با همه‌ی سنت‌ها قطع کند، بی‌ریشه می‌شود و دیگر زبان او را کسی نمی‌فهمد» (Eliot, ۱۹۶۰: P ۴۹) به همین سبب در شعر هر شاعری می‌توان کم و بیش نشانه‌هایی از سنت ادبی را دید. با این تفاوت که در شعر برخی شاعران به سبب شیفتگی به سنت، این ویژگی بیشتر جلوه‌گری دارد و در برخی دیگر کورسویی از آن را می‌توان دید. شفیعی کدکنی از جمله شاعرانی است که سنت در شعر او بیشتر مورد توجه بوده است و این ناشی از شیفتگی شاعر به میراث کهن و گرانسنگ ادب فارسی است. او «از میراث ادبی کهن در حد بسیار گسترده‌ای برخوردار است و این برخورداری به صورت‌های متنوع در آثار شعری او چه در زمینه‌ی اندیشه، چه در مضمون‌سازی و تصویرپردازی و ترکیبات زبانی گاهی آشکار و گاهی پنهان به چشم می‌خورد» (عزیزیان و پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۲). تأثیرپذیری از میراث غنی ادب فارسی در شعر او تا حدی است که پورنامداریان در این باره می‌نویسد: «بی‌تردید در شعر هیچ یک از شاعران معاصر، خواه نوپردازان و خواه کهن‌گرایان این همه جلوه‌های تأثیر از میراث فرهنگی گذشته را نمی‌بینیم... آشنایی عمیق او با این میراث سبب شده که ارزشمندترین نکات را از لابه لای متون کشف کند و از دریچه‌ی ارزش‌ها و اندیشه‌های نو آن‌ها را طرح و احیا کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۳۶) و این ویژگی است که به شعر شفیعی نوعی تشخص سبکی می‌بخشد. شیفتگی به سنت در دوره‌های کمال شعری شاعر، نه تنها کم رنگ نمی‌شود، بلکه با شدت بیشتری ادامه می‌یابد. به گونه‌ای که درصد لغاتی که از زبان شاعران سنتی به عاریت گرفته، در اشعار متأخر او بیشتر است و «... عناصر باستانی زبان در مجموعه‌ی شعر «هزاره دوم آهوی کوهی» بسیار بیشتر از دفترهای پیشین اوست.» (فتوحی، ۱۳۷۷: ۲۱) و یکی از دلایل آن به یقین ابتدالی است که دامن نوگرایان زبان ورز را گرفته است که شاعر در قصیده‌ای^۱ با حسی نوستالوژیک از این روند، ابراز ناراحتی کرده است و شعر شاعرانی چون هوشنگ ایرانی و شاعران روزنامه‌ای را به باد انتقاد گرفته و شعر باصلابت کهن فارسی را ستوده است.

پیشینه‌ی پژوهش

^۱ - ای شعر پارسی که بدین روزت اوفکند کاندرا تو کس نظر نکند جز به ریشخند



در کتاب‌ها و مقالات متعددی به موضوع سنت در شعر شفیعی پرداخته شده است؛ در برخی از این نوشته‌ها اشاره‌ای کلی به گرایش شفیعی به سنت شده، در برخی مشروح‌تر به این مسأله پرداخته‌اند. پورنامداریان پژوهش‌های ارزشمندی در این مورد داشته است، در مقاله‌ی «سیری در هزاره دوم آهوی کوهی» به این موضوع پرداخته است. مجتبی بشر دوست در کتاب «در جستجوی نیشابور» مطالبی را در این مورد آورده و در کتاب «سفرنامه باران» که به کوشش حبیب الله عباسی چاپ شده در مقالاتی به صورت گذرا به این ویژگی شعر شفیعی نیز اشاره شده است. از دیگر نویسندگان می‌توان محمود فتوحی و فاطمه مدرسی را نام برد. فتوحی در کتاب ماه ادبیات و فلسفه به این موضوع پرداخته و بامدادی و مدرسی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیعی کدکنی از آثار قدما» در مجله‌ی ادب پژوهشی، این موضوع را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند. مقاله‌ی «انعکاس فرهنگ و ادب کلاسیک در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» از یوسف عزیزیان و تقی پورنامداریان، مقاله‌ی دیگری است که در این باب نگارش یافته است. ما در این پژوهش سعی کردیم بخش‌هایی را که مغفول مانده بود، مورد بررسی قرار دهیم و ابعدی از سنت گرایي شاعر را که به آن پرداخته نشده بود، بکاویم.

آوردن بخشی از شعر شاعران سنتی (مصراع، نیم مصراع، ترکیبات و اصطلاحات):

انس و الفت شفیعی کدکنی با ادبیات سنتی سبب می‌شود، تا در اشعار خود مصراع‌ها و بخش‌هایی از اشعار شاعران سنتی یا متون نثر فارسی را بیاورد. این بخش‌ها در هماهنگی کامل با کل ساختار شعرند و شاعر زیبا و هنرمندانه، نو و سنتی را به هم پیوند می‌زند و ترکیبی تأثیرگذار خلق می‌کند. نحوه‌ی جاسازی این مصراع‌ها و بخش‌هایی از شعر، عمق آشنایی شاعر را با ادبیات کلاسیک ایرانی و شاعران سنتی نشان می‌دهد. این ویژگی در سخن شفیعی متصنّفانه نیست و در جریان شعر، این محفوظات ذهنی در مطاوی کلام شاعر، مجال بروز و ظهور پیدا می‌کند. از شاعرانی که بخشی از اشعار آنان در شعر شفیعی آمده است می‌توان به رودکی، ناصر خسرو، خیام، خاقانی، سعدی، مولوی، حافظ و ... اشاره کرد.

عبارت «ای آنکه غمگنی و سزاور» در شعر زیر:

در زیر آسمان/هرگز لب تپیدن دل را/چون برگ در محاوره‌ی باد/بوده ست ترجمان/ای آنکه غمگنی و سزوار/در
انزوای پرده و پندار/جوبار را ببین که چه موزون/با نغمه و تغنی شادش/از هستی و جوانی/وز بودن و سرودن/تصویر
می‌کند(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۶۶)

برگرفته از بیت زیر از رودکی است که شفیعی هنرمندانه، در متن گنجانده است.



ای آنکه غمگنی و سزاواری وندر نهان سرشک همی باری (رودکی، ۱۳۷۷: ۴۳)

در شعر زیر:

غبارآلود و / زشت / آمد زمین / در دیده آدم / چو چشم خویشتن بگشاد و رخسار زمین را دید / هزاران سال بعد از او / صدها سال پیش از ما / ناهمواری گیتی سرود رودکی نالید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۶۳-۳۶۴)

شاعر اشاره‌ای دارد به این بیت از رودکی:

هموار کرد خواهی گیتی را؟ گیتی ست، کی پذیرد همواری (رودکی، ۱۳۷۷: ۴۳)

در شعر: آنک / شهری که از دروازه های آن / هم بوی جوی مولیان خیزد؛ هم یاد یار مهربان آید (شفیعی کدکنی،

۱۳۷۶: ۴۷۲)

به این بیت رودکی نظر داشته است:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی (رودکی، ۱۳۷۷: ۵۶)

باریدن روح در رباعی زیر:

پیش از تو دگر گل و بهاری ناید غم آید و غم گساری ناید *

در ماتم تو روح بباریم نه اشک کز اشک در این زمینه کاری ناید *

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ۳۷۶)

برگرفته از عبارتی از بایزید بسطامی است که در تذکره الاولیای عطار آمده است:

گفت: به صحرا شدم عشق باریده بود. و زمین تر شده بود... (عطار، ۱۳۴۶: ۱۸۳)

از دیگر شاعرانی که شفییعی، عباراتی را از او اخذ کرده، خیام است. شفییعی کدکنی هم از لحاظ فکری، از خیام تأثیر

پذیرفته و هم بخش‌هایی از رباعیات او را در شعرش آورده است. در شعر زیر:

نغمه توست بزن / آنچه که ما زنده بدانیم / اگر این پرده برافتد / من و تو نیز نمانیم / اگر چند بمانیم / و بگوییم همانیم

(شفییعی کدکنی، ۱۳۸۵، ۴۶)



عباراتی که شاعر آورده، از این رباعی خیام، مأخوذ است:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من وین سر معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من

(خیام، ۱۳۸۵: دوازده)

رباعی زیر از خیام:

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست بی باده ارغوان نمی باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگاه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

(خیام، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

هم منبع الهام شفیعی در بیت زیر است.

وین سبزه ای که زار بر آن گرید ابر صبح بذری ز سبزه های تماشاگاه وی است

(شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۹)

در بیت:

عجبا کز گذر کاشی این مزگت پیر

هوس کوی مغان است دگر بار مرا (همان، ۲۱)

شاعر مصراع دوم این بیت خاقانی را تضمین کرده:

سفر کعبه به صد جهد برآوردم و رفت سفر کوی مغان است دگر بار مرا

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۹)

و محتوای بیت زیر و عبارات و اصطلاحاتش:

چه خواستیم و چه رو کرد نقشبند قضا که خود نبود «در آینه تصور ما»



(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۴۹)

نیز برگرفته از این بیت انوری است:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آینه تصور ماست

(انوری، ۱۳۳۷: ۲۷)

سعدی از دیگر شاعرانی است که نمونه های بسیاری از تأثیرپذیری شفیعی کدکنی را از آثار منظوم و منثور او می توان نام برد. در عبارات زیر :

یخ بسته سنگ و دست و صدا نیز/در کوچه های حادثه یار/بن بست ظلمت است و زآن سوی/بنگر سگان هار رها
را(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

شفیعی به بخشی از «حکایت دهم» باب چهارم از گلستان سعدی توجه داشته است در این حکایت آمده: «...خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند. زمین یخ گرفته بود. عاجز شد. گفت: این چه حرامزاده مردمان اند، سنگ را بسته اند و سگ را گشاده!» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

عبارت «دیدار می نمایی و پرهیز می کنی» در شعر زیر:

ای باد ای صبورترین سالک طریق/ای خضر ناشناس/که گاهی به شاخ بید/گاهی به موج برکه و/گاهی به خواب گرد/دیدار می نمایی و پرهیز می کنی/ایام تشنه کامی ما را/از یاس های ساحل دریاچه ها می پرس/آنجا که از شکوفه شکر ریز می کنی(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۹۱)

نیز برگرفته از این بیت سعدی در گلستان است:

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی بازار خویش و آتش ما تیز می کنی

(سعدی، ۱۳۶۲: ۶۴۴)

یا در عبارات زیر :

من به آواز تو می اندیشم از راهت نمی پرسم/که به ترکستان رود یا کعبه یا جای دگر ای مرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵:



ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی این راه که می‌روی به ترکستان است

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۳)

که خاصیت مثل سایر یافته، سود جسته است.

شفیعی در بندهای زیر:

نسیمی ورق می‌زند/ برگ‌های سپیدار را/ در شعاع گل زرد/ و گنجشک با هوشیاری/ می‌آموزد از هر ورق گونه‌گون
معرفت‌ها (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۴۴)

ذرات کاینات/ به دیدار ژرف بین/ هر یک گشوده پیش نگاه تو دفتری/ گوید/ قرار زندگی/ از بی قراری است (همان، ۴۶۵)
نیز ملهم از این بیت معروف سعدی در غزلیاتش می‌باشد:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار * هر ورقش دفتری است معرفت گردگار

(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۱۹)

در چینش عبارات زیر:

ایستاده/ ابر و / باد و / ماه و / خورشید و / فلک/ از کار/ زیر این برف شبانگاهی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۹۱)

نیز شاعر گوشه چشمی دارد به این بیت سعدی:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

(دیباچه گلستان)

در بیت:

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

دهل زنی که از این کوچه مست می‌گذرد مجال نغمه به چنگ و چگور ما ندهد

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۳۳)

شاعر ملهم از این بیت سعدی است:



تحکم کند سیر بر بوی گل فرو ماند آواز طبل از دهل (سعدی، ۱۳۶۲: ۳۰۴)

حافظ نیز از تأثیرگذارترین شاعران، در عالم فکری و زبانی شفیعی است؛ شاعر بسیاری از اصطلاحات و ترکیبات و عبارات شعری را از او به وام گرفته است و زیبا و دلنشین در مطاوی اشعار خود آورده است. داستان دیو و انگشتری سلیمان که در شعر حافظ بارها و بارها آمده، دستمایه‌ی شفیعی در عبارات زیر است:

اهرمن خاتم دانایی و زیبایی را برد ز انگشت سلیمانی او (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۵۰)

عبارت «تقریر چنگ و عود» در این شعر شفیعی:

اما در آن میانه ز شادی/کس را خبر نبود «تقریر چنگ و عود» (همان، ۱۸۴)

برگرفته از این بیت حافظ است:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند پنهان خوری باده که تعزیر می کنند

(حافظ، ۱۳۶۶: ۲۷۱)

بیت زیر از حافظ :

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

(همان، ۳۶۳)

نیز منبع الهام شاعر در بند زیر بوده است:

بر لب عمر نشستن، گذر جوی ندیدن/لحظه خویشان از خویش زدودن... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۶۷)

در شعر زیر:

بر لاژورد صبح زمرد/رها رها/در زمره زمردی اش لعل پاره ها/خون موج می زند به دل لعل ها ولی/نز بهر آنکه از

خزف است آن اشاره ها (همان، ۱۵۹)

کلمات و ترکیبات برگرفته از این بیت حافظ است:



جای آن است که خون موج زند در دل لعل زین تغابن که خزف می شکند بازارش

(حافظ، ۱۳۶۶: ۳۷۵)

سرو و قمری و لاله در شعر زیر :

ز خشکسال چه ترسی/ که سد بسی بستند/ نه در برابر آب/ که در برابر نور/ و در برابر شور/ در این زمانه
عسرت/ به شاعران زمان برگ رخصتی دادند/ که از معاشقه سرو و قمری و لاله/ سرودها بسرایند ژرفتر از خواب/ زلال تر از
آب (در کوچه باغهای نیشابور)

نیز به نوعی القاگر تکرار کلمات «سرو و گل و لاله» در این بیت حافظ به ذهن است.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با ثلاثه غساله می رود

(حافظ، ۱۳۶۶: ۳۰۵)

کلمات «چراغ مرده» و «هوش آفتابی» در عبارات زیر:

مرد/صبرت ار به طاقت آمده ست/ زین شب چراغ مرده ملول/ هوش آفتابیت کجاست (همان، ۱۱۰)

نیز این بیت حافظ را به یاد می آورد:

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا نور آفتاب کجا (همان، ۳)

واژگان شعری:

شفيعی کدکنی شیفته‌ی ذهن و زبان حافظ است؛ در جای جای شعرش نشانی از اندیشه‌های ریاستی‌زانه حافظ دیده می‌شود و شاعر با واژگانی که متعلق به منظومه‌ی فکری و فرهنگی حافظ است، داشته‌های ذهنی خود را ثبت می‌کند. شاعر این واژگان را از عصری به عصر دیگر انتقال داده و از این واژگان با توجه به شرایط فکری و فرهنگی جامعه، مدلولهایی نزدیک به آنچه را که در دوره حافظ داشته‌اند، ایراد می‌کند و جانی دوباره به آنها می‌بخشد. کلماتی مانند عسس، شحنه، داروغه، تزویر، باده فروش، رندان بلاکش، پرده تزویر، مستی و راستی و ...

از میان کلماتی که عسس یک یک را/ تهی از مقصد و معنی کرده ست (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۲۴)



در آنجا که آن عشق پاک برهنه‌لب تشنه جان می سپارد و لیکن ز دست عسس آب پس می زند (همان، ۱۵۵)

مستیم و در زبانه تزویر شعله ور/و آنگه که سر به پیش هم آریم بی سرود/در چشم من اشاره مستی و راستی/گوید بر

این حماسه بی قهرمان ما درود (همان، ۱۶۰)

عصری که مرغ صاعقه را نیز/داروغه و دروغ درایان/می خواهند/در قاب و در قفس (همان، ۱۱۵)

خاموشی از جهنم ایام/داروغه و دروغ و درختان و دارها/بازار و جای دزدی و سوگندهای سخت/و آن شحنة های پشت

به محراب در ظلام (همان، ۸۳)

آه از این قوم ریایی که در این شهر دوروی روزها شحنة و شب باده فروش اند همه

(همان، ۱۴۰)

به وفای تو که رندان بلاکش فردا جز به یاد تو و نام تو ننوش اند همه

(همان، ۱۴۱)

در شعر شفیعی نیز هر کدام از این واژگان با بار منفی به کار برده شده اند. عسس کلمات را تهی از معنا کرده و عشق

پاک برهنه از دست او آب پس می زند. داروغه در جوار جهالت است و با صفت دروغ و دروغ دریایی از او یاد می شود. شحنة‌ها

پشت به محراب و در ظلام اند. قوم ریایی روزها شحنة و شب باده فروش اند و تنها رندان بلاکش اند که پاکباز و صادق اند.

تکرار این واژگان به صورت مستمر در شعر شفیعی و بسامد بالای آن علاوه بر شیفتگی شاعر به حافظ، نشان از این

دارد که شفیعی نیز مصداق هایی برای این تظاهر و ریاکاری؛ که نوعی آسیب اجتماعی به شمار می رود، یافته و این چنین

از آن سخن رانده است. علاوه بر ترکیبات و واژگانی که شفیعی از حافظ به وام گرفته، واژگان کهن بسیاری هم در شعر او

وجود دارند که در سنت شعری فارسی کاربرد داشته اند و شفیعی آنها را با مطالعه در دیوان های شاعران کلاسیک فارسی و

آشنایی عمیق با ادب سنتی فارسی داشته است به وام گرفته است. از این واژگان می توان: جابلقا

(۱۴۴)، زمهریر (۱۴۵)، بلاساغون (۱۴۵)، جابلسا (۱۴۵) خنیا (۷۹) خنیاگر، تموز (۳۰۶) ژاژ (۱۲، ۸۷)، ژاژسرای (۱۷۴) نغز (۳۰۹، ۳۱۶)،

گربزی و فرهی (۳۴۳)، نفیر (۳۹۷)، کتاس (۲۶)، ریمن (۹۴)، نغمه طراز (۷۲)، قصر قیصران (۱۱۷)، نخاس پیشگان (۱۱۸)، نماز

آوردن (۴۸)، آرامگه (۹۰)،



نافه‌ی ختن (۵۲)، طغرا (۹۹) شوکران (۱۷۰)، تتق (۲۸۳)، اشتر (۳۴۶)، سرنامه (۱۴)، تنین (۱۵)، فرغانه (۱۸)، فرخار (۱۸) ... را نام برد که پیشینه‌ای کهن در ادب فارسی دارند.

از دیگر واژگانی که در شعر شفيعی بسامد بالایی دارند می‌توان کلمات غز، تاتار و تتار و ترکیباتی برساخته از آنها همچون فتنه تاتار، جرگه تاتار، عهد تاتار، وحشت غز، حمله غز و تاتار و... را نام برد که مرتبط با تاریخ ایران در دوره اسلامی می‌باشند. شفيعی به سبب این که خراسانی است و در حافظه‌ی تاریخی خراسانیان به طور اخص و ایرانیان به شکلی عام، حملات غز و تاتار ماندگار شده، اشاراتی به این کلمات داشته و تلمیحاتی از آن برساخته است. مطالعه‌ی دیوان‌های شاعران سنتی و برخی متون عرفانی که در آن به این جنگ‌ها و غارتگری‌ها اشاره شده، در احیاء دوباره این کلمات نقش داشته است (در دیوان ناصر خسرو بارها به این غارتگری‌ها اشاره شده است) (ر.ک. دیوان ناصر خسرو، صص ۱۰۲، ۳۲۸). در رباعی‌ای از خاقانی نیز به غارت غز اشاره شده است:

ای چشم تو فتنه فلک را قلوز هجران تو شیر شرزه را گیرد بز

ای زلف تو بر کلاه خوبی قندز با غارت تو عفی الله از غارت غز (خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۲۱)

دلیل دیگری که می‌توان برای بسامد بالای این کلمات در شعر شفيعی ذکر کرد، علاقه‌ی شفيعی به عرفان و تصوّف است؛ چرا که چند تن از مشایخ بزرگ تصوّف در هجوم غزان به خراسان بزرگ و غارتگری‌های آن‌ها به شکلی بسیار وحشیانه مورد شکنجه قرار گرفته و کشته شده‌اند، که از جمله آن‌ها نجم‌الدین کبریا - متولد ۵۴۰ هـ ق در خیوه خوارزم و مقتول در مقاومت با تاتار در ۶۱۸ هـ ق. را می‌توان نام برد. در این باب در کتاب فحاحات الانس می‌آید: «چون کفار به شهر درآمدند شیخ اصحاب باقی‌مانده را بخواند و گفت: «قوموا علی اسم الله نقاتل فی سبیل الله» و به خانه درآمد و خرقة خود را پوشید و میان محکم بیست و آن خرقة پیش‌گشاده بود. بغل خود را، از هر دو جانب، پر سنگ کرد و نیزه به دست گرفت و بیرون آمد. چون با کفار مقاتله شد در روی ایشان سنگ می‌انداخت تا آن‌ها غایت که هیچ سنگ نماند. کفار وی را تیرباران کردند» (جامی، ۱۳۳۶: ۴۲۳)

بوته گندم روییده بر آن بام سفال / باد آورده آن خرمن آتش زده است / که به یاد آورد از فتنه تاتار مرا (شفيعی)

کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۰)

کسی نمی‌آرد به یاد از عهد تاتاران / تا به اکنون این چنین باران ... (همان، ۱۰۶)

آن چربدست سحر طرازی که ساز او شد سوخت بار جرگه تاتار (همان، ۷۹)



نیمی زچنگ او به دگر پاره سفال/در خاکریز وحشت غزها نهفته است (همان، ۵۹)
می توان در حمله غز یا تتر و ترک/در ستیز دشمنان بر پشت زینش دید (همان، ۷۴)

تکرار مفاهیم و مضامین شعری شاعران سنتی:

در برخی موارد نیز شفیع، مفاهیم و مضامین و تم‌ها را از شعر سنتی گرفته و با بیانی نو و جدیدتر عرضه می‌دارد.

جستیم و هیچ یافت نشد زیر آسمان
سیمرغ و کیمیا و خردمن شادمان
هر جنبشی به گیتی از آن بود تا شود
شادی نصیب مرد خردپیشه بی گمان
اما هماره بوده و بینی هنوز هست
اندوه بهره بهر خردمن از زمان

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۰۸-۳۰۹)

شاعر مفهوم این ابیات شهید بلخی را به بیانی دیگر تکرار می‌کند:

اگر غم را چو آتش دود بودی
جهان تاریک بودی جاودانه
در این گیتی سراسر گر بگردی
خردمندی نیابی شادمانه

(دبیر سیاقی، ۱۳۷۴: ۲۹)

محتوای شعر زیر :

مهار این شتر مست را که می گیرد/کنون که مرتعی این چنین خوش چرا دیده ست/به سایه سار خوش بید و باد
جویباران/دگر نخواهد هرگز به رفته‌ها پیوست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)
نیز الهام گرفته شده از این بیت حافظ است:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد
پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

(حافظ، ۱۳۶۶: ۴۰۰)



مضمونی که شفیعی در عبارات زیر آورده نیز از مضامین تکراری شعر فارسی است و در دیوان‌های حافظ، مولوی و سعدی و دیگر شاعران ایرانی نمونه‌های بسیاری برای آن می‌توان یافت.^۱

خوشا پرنده که بی‌واژه شعر می‌گوید/گذر به سوی تو کردن زکوچه کلمات/به راستی که چه صعب است و مایه
آفات (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

در شعر زیر:

آن من که می‌نشیند و آن من که می‌رود/آن من که می‌سراید مانا که دیگری است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۱۱)

هنر سرودن شعر از دید شفیعی محصول از خود به در شدگی هنرمند در لحظه‌ی آفرینش هنری است. این مضمون، مضمونی تکراری در ادب فارسی است که شفیعی به بیانی دیگر آن را ادا کرده است. در شعر مولوی و حافظ و دیگر شاعران نمونه‌های بسیاری برای آن می‌توان پیدا کرد.

مانند کردن جهان به عرصه شطرنج و فلک به شطرنج‌باز ماهری، که غایبانه می‌بازد و دست از همگان می‌برد، هم از موضوعات تکراری ادب فارسی است^۲ که در این شعر شفیعی تکرار شده است:

وقتی که بر این رقع شطرنج نشستم/دنباله آن بازی دیرین کهن بود/هر مهره به جایی نه به دلخواه من و کار/بیرون
ز صف آرای اندیشه من بود (همان، ۲۴)

در رباعی زیر نیز شفیعی متأثر از اندیشه و جهان‌نگری خیامی و زبان رباعیات اوست و به نوعی موضوعات تکراری در رباعیات او را بن مایه‌ی شعر خویش قرار داده است.

شب بود و نسیم بود و باغ و مهتاب من بودم و جویدار و بیداری آب

وین جمله مرا به خامشی می‌گفتند کاین لحظه‌ی ناب زندگی را دریاب

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

^۱ - مولوی می‌سراید: حرف و گفت و صوت را بر هم زخم تا که بی این هردو با تو دم زخم

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۳۲)

^۲ - ای بس شه پیل افکن کآورده به شه پیلی شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان (خاقانی، ۳۵۹)

فغان که به همه کس غایبانه باخت فلک که کس نبود که دستی از این دغا ببرد (حافظ، ۱۷۵)



(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۷)

در ابیات زیر نیز گوشه چشمی به مضامین بعضی رباعیات خیام داشته است.

وین زن که از میان سفال شکسته ای گیسو گشوده چنگ به مضراب می زند
هم بزم باده نوشی آن هوش قرن هاست کاین سان بر آتش غم او آب می زند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵۹)

تصاویر و ایماژهای شعری

آشنایی با ادب کلاسیک فارسی و انس و الفت با دواوین شعری گذشتگان و متون نثر گذشته، در تصویرپردازی و ایماژسازی شعری شفییعی بی تأثیر نبوده است. شاعر در بسیاری موارد تصاویری از شعر سنتی را وام گرفته و در کنار تصاویر نوی که مرتبط با زندگی امروزی و برگرفته از ویژگی‌های زندگی مدرن امروزی هستند، آورده است. ترکیب «مرغ دل» که شاعر آورده، مأخوذ از تاریخ بیهقی است. در بخشی از داستان حسنک وزیر می‌آید: «... و من در خلوت، دیگر روز او را بسیار ملامت کردم. گفت: تو مردی مرغ دلی سر دشمنان چنین باید» (بیهقی، ۲۹۱، ۱۳۸۰)

بین چه مرغ دلی / کز غمی پرد رنگت / که طیف هاش هزار هزار بار تو را / به دام چاله وحشت کشانده گاه عبور: / غم ستاره دنباله دار و بیم ظهور (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۰)

تصویر کژدم غربت نیز برگرفته از این بیت ناصر خسرو است:

آزرده کرد کژدم غربت جگرم را گویی زبون نیافت زگیتی مگر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۸۹)

وینجا بلای «کژدم غربت» / پیری و انتظار / آن سبزه زار مخمل روحش را / فرسوده نخ نما کرده ست (شفیعی کدکنی، محمدرضا، آینه ای برای صداها، ۱۳۸۵، ۳۹۵).

تصویر «حلّه بریشم» برای شعر که در عبارت زیر آمده است:



خاموش ماندی و نسرودی/گفتن نداشت یا که شنفتن؟/آن حلّه بریشم تو نرم شد چنانک/کرمی شدی میانه
پيله/طوفان واژه های تو امروز/اگر خاک در دهان شیاطین نیفکند

برگرفته از این ابیات فرخی سیستانی است که در وصف شعر سروده است:

با کاروان حلّه برفتم زسیستان

با حلّه ای تنیده زدل بافته زجان

با حلّه ای بریشم ترکیب او سخن

با حلّه ای نگارگر نقش او زبان

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۲: ۵۳)

تصویر «گل زرد» برای خورشید در شعر زیر:

نسیمی ورق می زند/ برگ های سپیدار را/در شعاع گل زرد/و گنجشک با هوشیاری/می آموزد از هر ورق گونه گون
معرفت ها (همان، ۴۴۴)

نیز برگرفته از این بیت نظامی است:

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فروشد تا برآمد یک گل زرد (نظامی، ۱۳۷۶: ۷۷)

شاعر در خلق تصویر «چنگ روح» در شعر زیر:

رونق ساز و/اسراواز و/اسرود دگری/آفرین بر تو که مجموعه چندین هنری/چنگ روح تو به هر پرده سرودی دارد/عارفا جوهر
عصیان تبار بشری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۷۱)

هم گوشه چشمی به تصاویر شعری مولوی در این ابیات داشته است:

شمس تبریزی به روحم چنگ زد زآن سبب در عشق گشتم ارغنون (غزلیات شمس)

از عشق تو گشتم ارغنون عالم وز زخمه ی تو فاش شده احوالم

مانده چنگ شد همه اشکالم هر پرده که می زنی مرا مینالم (مولوی، ۱۳۳۷: ۱۵۲۷)

از میان شاعران معاصر نیز شفیع، تصاویری را از اخوان و شاملو گرفته است. موج و گریختن او از خود از تصاویری است که شفیع آن را از اخوان گرفته است.



هیچ می‌دانی چرا چون موج/ در گریز از خویشتن پیوسته می‌کاهم/ زآنکه بر این پرده‌ی تاریک، این خاموشی نزدیک/ آنچه می‌خواهم نمی‌بینم/ و آنچه می‌بینم نمی‌خواهم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹)

اخوان در بخشی از شعرش آورده:

صدا و آنگاه چون موجی که بگریزد زخود در خامشی/ می‌خفت (اخوان، شعر زمان ما، ۱۵۰)

شفیعی برخی از تصاویر شعری خودش را نیز از شاملو گرفته است. شعر زیر از شفیعی:

زاغی سیاه و خسته به مقراض بال‌هاش/ پیراهن حریر شفق را برید و رفت/ من در حضور باغ برهنه/ در این لحظه‌ی عبور شبانگه/ پلک جوانه‌ها را/ آهسته می‌گشایم و می‌گویم (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۶: ۲۴)

از لحاظ تصویری، شعر کلاغ شاملو را در ذهن تداعی می‌کند. تصویر «قیچی سیاه» که شاملو برای بال‌های کلاغ به کار برده، به اضافه‌ی تشبیهی «مقراض بال‌ها» بدل شده و تعبیر «از آسمان کاغذی مات قوسی برید کج» تعبیری نزدیک به تعبیر «پیراهن حریر شفق را برید و رفت» می‌باشد.

هنوز در فکر آن کلاغم در دره‌های یوش/ با قیچی سیاهش/ ایر زردی برشته گندمزار/ با خش خشی مضاعف/ از آسمان کاغذی مات/ قوسی برید کج/ او رو به کوه نزدیک/ با غار غار خشک گلویش/ چیزی گفت/ که کوه‌ها/ ای حوصله/ در زل آفتاب/ تا دیرگاهی آن را/ با حیرت/ در کله‌های سنگیشان/ تکرار می‌کردند.../ چه دارد بگوید/ با کوه‌های پیر/ این عابدان خسته‌ی خواب آلود (شاملو، ۱۳۸۲: ۷۸۳)

تصویر «آسمان تنگ خیال» در شعر زیر:

آن روز از پریدن یک زاغ/ در آسمان تنگ خیالش/ تمام شک/ تیغ یقین حضرت میر مبارزان/ برنده گشت و گشت که/ با سطری از آذرخش/ پیر و جوان و کودک و بیمار قریه را/ یکجا روانه کرد به ادراکی از درک (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵۲)

برگرفته از تصویر «آسمان خشک خیال» در این شعر شاملوست:

موضوع شعر شاعر پیشین/ از زندگی نبود/ در آسمان خشک خیالش/ او/ جز با شراب و یار نمی‌کرد

گفتگو. (شاملو، ۲۱۹، ۱۳۸۲)



تصاویر «ساعت سرخ» و «ساعت فرتوت» هم که توسط شاملو و شفيعی برای قلب به کار برده شده اند، تصاویری نزدیک به هم هستند.

اگر مرگ/ همه آن لحظه‌ی آشناست که ساعت سرخ/ از تپش باز می ماند (همان، ۵۳۴)
 آه/ ناجوانمردی گیتی آیا/ تا بدانجاست که فردا وقتی/ نبض این ساعت فرتوت نخواهد زد/ هیچ مستی دیگر در ته کوچه
 بن بست (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵، ۱۲۵)

تصویر آبشار برای اشک که در شعر زیر از شفيعی آمده:

زالال روشن چشمانش/ آبشار کبود/ که آیتی است/ به تصویر بیم و شرم و شکوه/ نگاه ترد گوزنی است/ کز بلند ستیغ/ در
 آب می نگرد/ عبور سایه ی صیاد را/ ز دامن کوه (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶)

پیش از او در این شعر شاملو نیز آمده است و شفيعی به احتمال، ملهم از این تصویر شاملوست.

من فکر می کنم/ هرگز نبوده / دست من/ این سان بزرگ و شاد/ احساس می کنم در چشم من/ به آبشار اشک
 سرخگون/ خورشید بی غروب سرودی کشد نفس (شاملو، ۱۳۸۲، ۳۳۵)

در شعر زیر نیز شفيعی در محتوا و تصویر، متأثر از شعر «در این بن بست» شاملوست.^۱

هر کوی و برزنی را/ می جویند/ هر مرد و هر زنی را/ می بویند/ بشنو/ این زوزه ی سگان شکاری است/ در جست و جویش
 اکنون (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۶)

باورهای عامیانه گذشتگان

از دیگر نمودهای سنت در شعر شفيعی کدکنی، اشاره به باورهای عامیانه‌ای است که در شعر او مجال بروز یافته است و برگرفته از اشعار شاعران سنتی ایران و فرهنگ کهن ایرانی است. در شعر زیر:

پرسیدم از صبح و پاسخ نیامد/ وقتی که این کرکس هفتمین را/ دور زمان روز عمرش سرآرد/ سیمرغ از افسانه/ بیرون
 پرد سوی تاریخ آیا (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۸۶)

^۱ - دهانت را می بویند / مبادا گفته باشی دوست می دارم / دلت را می بویند / روزگار غریبی است نازنین... / آنکه قصابان اند بر گذرگاهها مستقر / با
 کنده و ساتوری خون آلود / روزگار غریبی است نازنین... (شاملو، ۸۲۴)



شفیعی اشاره‌ای به باور عامیانه در فرهنگ کهن ایرانی دارد که در اشعار شاعران فارسی زبان نیز منعکس شده است. بر اساس این باور عامیانه ایرانی، هر سیاره هفت هزار سال عمر می‌کند و به زوال می‌گراید. در فرهنگ فارسی معین می‌آید: هفت دور و مدت که هر دوری شامل هزار سال است و تعلق به یکی از هفت سیاره دارد و چون هزار سال تمام شود، دور سیاره دیگر آغاز گردد. این ادوار را از زحل آغاز کنند و به ترتیب فرود آیند تا به ماه (قمر) رسند. (فرهنگ معین، مدخل هفت دور) **کرکس هفتمین** که در شعر شفیعی آمده اشاره به دور قمر دارد و دور قمر آخرین دور هفت سیاره است، دور آدم آغاز دور قمری است. و گفته‌اند در پایان این دور قیامت آغاز شود و این دور، دور نحوست و بلاست.

خضر و این باور که به هر جا گذر کند، سرسبز و خرم می‌شود از دیگر باورهای عامیانه منعکس شده در ادبیات فارسی است، که در شعر شفیعی نیز بارها و بارها به آن اشاره شده است.

بهار عاریتی/خضری مگر گذشته ازین راه/آه این چه معجزه ست/کز دور سبز می‌زند و جلوه می‌کند/تنوار خشک و پیر سپیدار پار/شاید/امانه/بی گمان/این پیچکی ست رسته و بالیده/و افکنده طیلسان بلندش را/بر قامت نژند سپیدار دیدار خضر بود و /چه بسیار سبز و /سبز/ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

شگون ندارد چشم انتظار خواجه خضری/که زرد شد خشکید/و گردباد به اعماق لوت پرتش کرد (همان، ۶۸)

هفت دریا که در ادب کهن ایرانی فراوان آمده، و باور به وجود هفت دریا در جهان که باوری قدمایی است؛ پیشینه کاربرد این اصطلاح به روزگار سومریان، قومی ساکن میان رودان، بازمی‌گردد که قومی با زبانی تک‌خانواده و نامرتب با دیگر خانواده‌های زبانی جهان بودند. در سرودهای ۸ از سرود انهدوانا برای ایزدبانو اینانا که در ۲۳۰۰ پیش از میلاد نوشته شده به «هفت دریا» اشاره می‌شود (Meador, 2001: 292). در این شعر شفیعی آمده است و نشان تأثیر او از سنت است. برهان قاطع به نقل از غیاث‌اللغات هفت دریا را این‌گونه نام می‌برد: دریای چین، دریای مغرب، دریای روم، بحر بنطش، بحر طبریه، بحر جرجان، بحر خوارزم. (برهان قاطع)

...هفت دریای جهان با همه طوفان هایش/می‌زند غوطه در آن کاسه طنبور هنوز (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ۴۴)

تنین (اژدها، ثعبان)، از صورتهای فلکی در نیمکره شمالی آسمان است. بنا بر اسطوره‌های کشورهای مختلف مشرق زمین، به هنگام خورشیدگرفتگی یا ماه گرفتگی، خورشید یا ماه به کام اژدهای فلکی (تنین) می‌رود (ر.ک به بریور، ص ۱۶-۱۷). در گذشته در ایران، هنگام خورشیدگرفتگی یا ماه گرفتگی بر بام خانه‌ها روی طشت می‌زده‌اند تا اژدها، خورشید یا ماه را آزاد کند (ر.ک به نظامی، ص ۹۷؛ همو، ص ۲۰۰). این باور عامیانه در این بیت شفیعی آمده است.



چو دست حرب بگشایند مردان در صف میدان

به سان تندر و تنین همه تن بانگ و هرآیی (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۵)

جابلقا و جابلسا دو شهر اسطوره‌ای هستند که در ادبیات فارسی مظهر شرق و غرب قرار گرفته اند.^۱ در دانشنامه‌ی اسلام می‌آید: نام جابلقا و جابلسا در روایات اسلامی زیاد استفاده شده است: «هریک هزار یا ده هزار در دارد، مخلوقات آنها غیرقابل شمارش‌اند، ساکنان آنها از ابلیس و حضرت آدم علیه السلام بی‌اطلاع‌اند و هر یک هفت هزار سال عمر می‌کنند، خورشید و ماه را نمی‌بینند و از نور دیگری استفاده می‌کنند» (دانشنامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «جابلقا»، شماره ۴۲۹۷)

بادا که جابلقا/با آن طلسم پر طنین فردا/هستار گیتی را کند زیر درفش خویش/فارغ ز گشنامار و بیماری و بی برگی/وز زمهریر و سوده سرما/نامی نماند از بلاساغون و جابلسا (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

نتیجه گیری:

سروده‌های شفيعی نشان از تأثیر عمیق وی از سنت دارد و این می‌تواند حاصل مطالعه و تفحص او در اشعار و متون کلاسیک فارسی و شیفتگی و علاقه وافر او به میراث غنی ادب فارسی باشد. عشق و علاقه‌ی او به قلّه‌های ادب فارسی همچون حافظ، سعدی، مولوی، خیام و ... سبب می‌شود واژگان، تعبیرات، اصطلاحات و مصراع‌هایی از اشعار این شاعران را که در حافظه‌ی خود دارد، در شعر خود بیاورد و به همین سبب است که برخی واژگان ادبی کهن در شعر او جانی دوباره می‌گیرند و برای بیان منویات شاعر به کار گرفته می‌شوند و زبان شاعر را خاص و منحصر به فرد جلوه می‌دهند. تصویرپردازی از دیگر زمینه‌های تأثیرپذیری شاعر از سنت است؛ غور در شعر شاعران کلاسیک سبب شده شاعر تصاویر و ایماژهایی را از اشعار آنان گرفته و در شعر خود بگنجاند، شاعر در این زمینه از برخی شاعران معاصر پیش از خود همچون شاملو و اخوان نیز تأثیر

^۱ -سخن کز روی حق گویی چه عبرانی چه سریانی مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه جابلسا

(سنایی، ص ۲۷)

چو زاغ شب به جابلسا رسید از حد جابلقا برآمد صبح رخشنده چو از یاقوت عنقانی

(ناصرخسرو، ۳۸۹)



پذیرفته که در متن به آن اشاره شد. برخی از اشعار شفیعی نیز تکرار مضامین شعری سنتی است که شاعر به بیانی دیگر و به شکلی هنرمندانه این مضامین را از گذشتگان گرفته و بازآفرینی کرده است. باورهای عامیانه و اشاره به این باورها که در جای جای متون کهن دیده می‌شود در شعر شفیعی نیز انعکاس یافته است و این مورد نیز یکی از موارد گرایش او به سنت می‌تواند باشد. اساطیر و عناصر اسطوره‌ای و تاریخی و دینی که در شعر او آمده نیز نشانی دیگر از توجه او به سنت ادبی شعر فارسی است. شاعر عناصر اسطوره‌ای و تاریخی را در بافتی نو و برای بیان ذهنیات خاص خود به کار گرفته است. همه انواع مختلف تأثیرپذیری نشان از آشنایی شاعر با سنت و شیفتگی و علاقه او به ادب کلاسیک فارسی است که این چنین گسترده در شعر او انعکاس یافته است.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

فهرست منابع

ابن خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۶۲) **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر
 ابوالفضل بیهقی (۱۳۸۰) **تاریخ بیهقی**، بر اساس نسخه ر فیاض، مقدمه و توضیحات از منوچهر دانش پزوه، تهران: انتشارات



- انوری ابیوردی، علی بن محمد (۱۳۳۷) دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران: چاپخانه پیروز
- بامدادی محمد، فاطمه مدرسی (۱۳۸۸) «نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیعی کدکنی از آثار قدما»، نشریه ادب پژوهی، زمستان ۱۳۸۸، دوره ۳، شماره ۱۰، صفحات ۱۰۸-۸۳
- بریان، بریور (۱۳۶۵)، گرفتگی های ماه و خورشید، ترجمه محسن مدیر شانه چی، مشهد. پورنامداران، تقی (۱۳۷۷) آواز باد و باران، تهران: نشر چشمه.
- جامی، (۱۳۳۶) نفحات الانس، چاپ مهدی توحیدی پور، تهران. کتابفروشی سعدی.
- حافظ شیرازی (۱۳۶۶) دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۷) برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، تهران: ناشر اساطیر.
- خاقانی شروانی (۱۳۸۵) دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوار.
- خیام نیشابوری (۱۳۸۵) دیوان رباعیات، به کوشش عباس عطاری، تهران: نشر آسیم.
- دبیر سیاقی، محمد، (۱۳۷۴) پیشاهنگان شعر فارسی، تهران: مجموعه سخن پارسی، شرکت کتابهای جیبی.
- رودکی، ابوعبدالله (۱۳۷۴) دیوان رودکی، منوچهر دانش پژوه، تهران: انتشارات توس.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۸۹) گلستان، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۶۲) کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- شاملو، احمد (۱۳۸۲) مجموعه آثار (دفتر یکم شعرها)، تهران: انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۶) در کوچه باغ های نیشابور، تهران: توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) هزاره دوم آهوی کوهی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) آینه ای برای صداها، تهران: سخن.
- شهریار، محمد حسین (۱۳۹۱) دیوان، چ چهل و یکم، تهران: انتشارات زرین.
- عزیزیان یوسف و پورنامداریان، تقی (۱۳۹۳) «انعکاس فرهنگ و ادب کلاسیک در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی»، مجله فنون ادبی، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۰)، بهار و تابستان، صفحات ۳۴-۱.
- عطار نیشابوری، (۱۳۴۶) تذکره الاولیاء، به تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوآر.
- فتوحی، محمود، (۱۳۷۷) «نقد شعر شفیعی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صفحات ۲۳-۲۰.
- فرخی سیستانی (۱۳۸۲) گزیده سخن پارسی، بکوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: چاپ مروی.



معین، محمد (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۳۷) کلیات شمس، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۹۲) مثنوی معنوی، تصحیح قوام الدین خرّمشاهی، تهران: دوستان.

ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین (۱۳۸۰) دیوان اشعار، به اهتمام سید نصرالله تقوی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات معین.

نظامی گنجوی (۱۳۷۶) خسرو و شیرین، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

نیما یوشیج (۱۳۸۵) درباره هنر شعر و شاعری، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: انتشارات نگاه.

Meador, Betty De Shong (۲۰۰۱). translator and editor Inanna, Lady of Largest Heart: Poems of the Sumerian High. University of Texas

T. S. Eliot. (۱۹۶۰) Tradition and individual The Sacred Wood: Essays and Poetry & Criticism, London: Methuen



Reflections of literary tradition in shafies poem

Yaqob norozi^۱

Javad khalili^۲

Abstract:

Shafies profound knowledge about iranian classic literature and his continuous investigation on this literature cause a vast influence from convention. this influence is obvious in two dimension: deep structure and surface structure. we can see influence in poetic language : idioms , words and terms and in poetic imagery. as well as in themes, content and poetic motifs clear influence of conventions. shafiei in a more instances bring a distich and semistich from classic iranian poets. in some case loan a words, phrases and terms from themes and sometimes bring a them of classic poets in his poems. imagery is one of the other aspect that poet influenced by classic iranian poets. our purpose in this article debating about whole of this influences imagery is one of the other aspect that poet influenced by classic iranian poets. shafii influenced by great iranina poets as khayyam, saadi, hafiz and molavi and in the contamprory ages affected by shamlu an akhavan in imagery and poetic language.

Key words: shafi kadmaki, literary tradition, words, theme, poetic imagery

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

^۱. Islamic Azad University, Maku Branch.

^۲. Master of Persian Language and Literature, Urmia University.